

که در آن  $v$  بردار داده اصلی را نشان می‌دهد،  $G$  ماتریس معکوس گش،  $B$  ماتریس تخصیص ستانده، و سایر عناصر نیز همچون معادله قبل است که قبلاً تعریف شده‌اند.

در واقع روش استخراج فرضیه‌ای این مسئله را برجسته می‌کند که تکنولوژی واسطه‌ای که ریشه در مبادلات واسطه‌ای بین بخشی دارد به تنهایی نمی‌تواند عملکرد اقتصادی بخش‌ها را مشخص کند و ضروری است که اندازه تقاضای نهایی و ارزش افزوده در کنار بررسی پیوندها مدنظر قرار گیرند. پس بخش‌هایی بیشتر اهمیت می‌یابند که هر دو ویژگی داشتن پیوندهای قوی و اندازه تقاضای نهایی و یا ارزش افزوده بالا را با هم داشته باشند.

#### ب) روش حوزه نفوذ

پس از کارهای اولیه توسط شرمن<sup>۱</sup> و موریسون<sup>۲</sup> (۱۹۵۰) و بولارد<sup>۳</sup> و سبالد<sup>۴</sup> (۱۹۷۷ و ۱۹۸۸)، سونیزه<sup>۵</sup> و مونگ<sup>۶</sup> (۱۹۸۹) مفهوم زمینه تأثیر را با تغییر در ضرایب فنی داده-ستانده شامل نهاده‌های مورد نیاز مستقیم در ماتریس،  $A$  توسعه دادند.

تحلیل حساسیت ضرایب این امکان را می‌دهد که مبادلات بین بخش‌های اقتصادی که به بالاترین رشد منجر می‌شود، معین شود. در واقع، می‌توان تعیین کرد که کدام یک از تکنولوژی‌های تولید-که توسط ستون ضرایب فنی معین می‌شود-بیشترین اثر را روی تولید دارند. ستون‌های ماتریس ضرایب فنی، تکنولوژی هر بخش تولیدی یک اقتصاد معین را نشان می‌دهد، چرا که این ضرایب نشان دهنده نیازهای مستقیم به داده‌ها برای تولید یک واحد کالا یا خدمات توسط بخش یاد شده است، بنابراین، این داده‌ها باید توسط بخش‌های

---

1. Sherman

2. Morrison

3. boolard

4. Sebold

5. Sonis

6. Mong